



اعسار از خواسته ، مانع اجرای حبس

اسداله صدری

(وکیل دادگستری)

مقدمه:

قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۰ آبان ۱۳۷۷ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۸/۲/۲۶، با هدف جلوگیری از تباهی و تضییع حقوق اشخاص و گسترش عدالت به تصویب رسید. قانون مزبور درباره دعاوی حقوقی در مرحله اجرا، اعمال مجازات سنگین حبس را با تحقق شرایط ویژه‌ای اجازه داده است.

مجازات سزاوار کسانی است که با سوءنیت دست به جرایمی همچون کلاهبرداری، سرقت، خیانت در امانت و دیگر جرایم مشابه می‌زنند، نه اشخاصی که به دلایل عدیده خارج از اراده آنان از قبیل عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... دچار فقر و تنگدستی شده و قادر به پرداخت دیون و ایفای تعهدات و الزامات مالی خود نمی‌باشند.

چه بسا افراد متدین و آبرومندی که هرگز راه خطا نرفته و از صراط مستقیم خارج نشده‌اند، اما ناگهان به دلایلی که رفع آن از حیطه اقتدار آنان خارج است از ادای دیون و ایفای تعهدات و الزامات مالی خود عاجز و ناتوان شده‌اند، آیا رواست این قبیل افراد، راهی حبس شوند تا متعاقباً ضمن اجرای حبس، به ادعای آنان خارج از نوبت رسیدگی شود. چنین منطقی هرگز با تعالیم عالیه و دستورات شرع انور اسلام و اصول عدالت سازگاری ندارد. تهیه کنندگان قانون مرقوم و آیین‌نامه اجرایی آن نیز هرگز چنین قصد و تفکری را نداشته‌اند؛ و هیچ یک از مواد این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن نیز چنین مطلبی

را عنوان نمی‌کند، اما این به آن معنا نیست که قانون مزبور و آیین‌نامه اجرایی آن از هرگونه نقص، ایراد، اجمال و ابهام منزه است، و تا آنجا که مربوط به موضوع بحث است به نواقص، کاستیها و پیامدهای سوء تبعات حبس اشاره خواهیم کرد.

دعوی اعسار در مقابل خواسته می‌تواند مانعی برای بازداشت محکوم‌علیه، در محکومیت‌های مالی بوده و به این ترتیب از آثار زیانبار حبس جلوگیری کند.

نگاهی به مقررات مربوط به اعسار:

عمده مقررات مربوط به اعسار به شرح ذیل است:

۱- برخی از مواد قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۹ ذی‌قعدة سال ۱۳۲۹، از آن جمله مواد (۶۲۴ و ۶۲۵) این قانون.

۲- قانون اعسار و افلاس مصوب ۲۵ آبان ماه ۱۳۱۰.

۳- قانون اعسار مصوب ۲۰ آذرماه ۱۳۱۳.

۴- برخی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵ شهریور ماه ۱۳۱۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، (مواد ۳۹، ۴۰، ۴۱ و ۶۹۳ تا ۷۰۸).

۵- قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۱ تیرماه ۱۳۵۱.

۶- قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۲۲ آبان ماه ۱۳۵۲.

۷- قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۰ آبان ماه ۱۳۷۷.

۸- آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده (۶) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۸ قوه قضائیه.

۹- قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۹، (مواد ۲۴ و ۵۰۴ تا ۵۱۴).

شایان ذکر است، قوانین مزبور همگی معتبر نمی‌باشد و در بسیاری از موارد قوانین لاحق، قوانین سابق را نسخ کرده است.

تعریف و اقسام اعسار:

۱- تعریف اعسار: اعسار در لغت به معنی دچار سختی شدن، دست تنگ بودن، دسترسی به مال نداشتن و توانا به پرداخت وام نبودن، آمده است.

اعسار، اصطلاحی است فقهی و عبارت است از عاجز بودن از ادای دین به واسطه فقر و تنگدستی (۱).

۲- اقسام اعسار:

از توجه به قوانین و مقررات مربوطه می‌توان عمده اقسام اعسار را در دسته‌بندی ذیل قرار داد:

الف- اعسار از خواسته:

اعسار از خواسته ملازمه با صدور حکم محکومیت خوانده ندارد، زیرا ممکن است خوانده نسبت به دیون خود هیچ ادعایی نداشته باشد، بلکه ادعای وی در رابطه با عدم توان پرداخت خواسته باشد.

ماده (۳۹) قانون آیین دادرسی مدنی سابق مصوب ۲۵ شهریور ماه ۱۳۱۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اگر چه ناظر به صلاحیت

دادگاه بود لیکن قسمت اول ماده قانونی مزبور، به روشنی نوعی از اقسام اعسار را که همان اعسار از خواسته است بیان می‌کرد که به لحاظ اهمیت مطلب، ماده قانونی مذکور عیناً نقل می‌شود:

« ماده (۳۹) - اعسار نسبت به خواسته، در صورتی که ضمن رسیدگی به دعوی اصلی اظهار شود، در دادگاهی که دعوی اصلی مطرح است رسیدگی می‌شود و در صورتی که بعد از صدور حکم و قطعیت آن اقامه شود، در دادگاهی رسیدگی می‌شود که حکم نخستین را صادر کرده است.»

ب- اعسار از محکوم‌به:

فصل دوم قانون اعسار مصوب ۲۰ آذر ۱۳۱۳ با اصلاحات بعدی (مواد ۲۰ تا ۲۶)، ماده (۲) و (۳) نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۰ آبان ۱۳۷۷ (به استثنای عبارتی از ماده (۲) که بعداً توضیح داده می‌شود)، و قسمتهایی از آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده (۶) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۸ قوه قضائیه، درباره اعسار از محکوم‌به می‌باشد که در این مختصر نیازی به توضیح مفصل آن ضروری به نظر نمی‌رسد.

ج- اعسار از هزینه دادرسی:

اعسار از هزینه دادرسی با عنوان اعسار در مورد مخارج محاکمه، قبلاً در مواد (۲) تا (۱۹) فصل اول قانون اعسار مصوب ۲۰ آذر ۱۳۱۳، مورد تصویب قرار گرفته بود که متعاقباً در فصل سوم قانون آیین دادرسی مدنی سابق در مواد (۶۹۳ تا ۷۰۸) قرار گرفت؛ و با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در فروردین ۱۳۷۹، هم اکنون فصل دوم باب هشتم شامل مواد (۵۰۴ تا ۵۱۴) قانون مزبور، در باره اعسار از هزینه دادرسی جایگزین مقررات یاد شده، گردیده است.

د- اعسار در مقابل اجرائیه ثبتی:

ماده (۴۰) قانون آیین دادرسی مدنی سابق، دعوی اعسار در مقابل برگه‌های اجرائیه ثبت اسناد را در صلاحیت دادگاه محل اقامت

مدعی اعسار قرار داده بود. ماده (۲۱) قانون اعسار مصوب ۲۰ آذر ۱۳۱۳ با اصلاحات بعدی، نیز درباره دعوی اعسار در مورد برگه‌های اجرائیه ثبت اسناد می‌باشد.

آنچه که بیان گردید عمده اقسام اعسار بود، و ذکر آنها به این معنا نخواهد بود که دعوی اعسار در برابر مالیات و برخی دیگر از عوارض قانونی، مسموع نباشد.

تحلیلی بر ماده (۲۴) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی:

ماده (۲۴) قانون مذکور که در فصل اول از باب اول در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار دارد:

« رسیدگی به دعوی اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوی اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است، از توجه به ماده قانونی مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که:

اولاً: عبارت (دعوی اعسار به طور کلی)، شامل تمام اقسام دعوی اعسار، از آن جمله، اعسار از خواسته نیز می‌باشد.

ثانیاً: از مقایسه مواد (۳۹، ۴۰ و ۴۱) قانون آیین دادرسی مدنی سابق، با ماده (۲۴) قانون جدید، به نظر می‌رسد چون در معین بودن اقسام اعسار تردید و ابهامی وجود نداشته است لذا، قانونگذار با عبارت (دعوی اعسار به طور کلی) نیازی به تصریح اقسام آن ندیده است.

ممکن است عبارت (دعوی اعسار به طور کلی) را نارسا و مجمل تلقی کرد در این صورت، بر قانونگذار و یا هیأت عمومی دیوان عالی کشور است که در تفسیر عبارت، اقدام نموده و هرگونه تردید و ابهام را مرتفع نمایند.

ثالثاً: قسمت دوم ماده (۲۴) قانون مزبور، با عبارت بین‌الهلالین (...یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است)، ناظر به صلاحیت دادگاه نخستین در رسیدگی به دعوی اعسار بعد از صدور رأی است که حسب مورد، ممکن

است در خصوص رسیدگی به اعسار از محکوم‌به و هزینه تجدید نظر خواهی و مانند آن باشد، و نه در مورد اعسار از خواسته.

رابعاً: از مقایسه قسمت اول ماده (۲۴) قانون یاد شده با قسمت دوم آن، با توجه به کلمات «یا ابتدا» به وضوح مشخص است که طرح دعوی اعسار از خواسته، ملازمه با صدور حکم محکومیت ندارد.

خامساً: اگر چه توضیحات مذکور جای هیچگونه تردیدی در امکان طرح دعوی اعسار در مقابل خواسته را باقی نمی‌گذارد؛ و طرح دعوی اعسار در مقابل خواسته دارای موقعیت قانونی است، اما به نظر می‌رسد، نحوه نگارش ماده (۵۲۹) آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب فروردین ماه ۱۳۷۹، نیز به نحوی است که می‌توان برداشت نمود که برخی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی سابق مصوب سال ۱۳۱۸، و نیز ماده (۳۹) قانون مرقوم، راجع به اعسار از خواسته، معتبر است زیرا که در ماده (۵۲۹) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، به طور مکرر حرف ربط «و» به کار رفته است و سپس عبارت «در موارد مغایر ملغی می‌گردد»، آمده است.

اما بهتر این بود که ماده (۵۲۹) قانون مورد نظر، به صورت زیر تصویب می‌گردید: «از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر، از آن جمله، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و الحاقات و اصلاحات آن و مواد (۱۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۳) و (۳۱) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، لغو می‌گردد».

به هر حال، چه قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ را به طور کلی، و یا در موارد مغایر با قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ملغی تلقی نماییم یا نه، مانعی برای طرح دعوی اعسار در مقابل خواسته، متصور نیست.

حبس در محکومیت‌های مالی:

همان‌طور که می‌دانیم، طبق ماده (۱۲) قانون مجازات اسلامی، مجازات‌ها عبارتند از: ۱- حدود، ۲- قصاص، ۳- دیات، ۴- تعزیرات، ۵- مجازات‌های باز دارنده.

حبس نیز به دلالت مواد (۱۶ و ۱۷) قانون مجازات اسلامی، مجازات است و مجازات نیز درباره مجرم اعمال می‌گردد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا مدیون یا متعهد، مجرم هستند تا بتوان مجازات حبس را درباره آنان اعمال کرد؟ پاسخ به این سؤال قطعاً منفی است زیرا که:

۱- قرآن کریم در آیه (۲۸۰) از سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «وَ اِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ اِلَيْهِ مِيسِرَةٌ وَاَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

این آیه شریفه، مبین هماهنگی نظام اخلاقی و نظام حقوقی دین مبین اسلام است. و نیز گذشت از بدهی و امداران تنگدست را نمونه‌ای از صدقه دانسته و لزوم مهلت دادن به بدهکار تنگدست تا هنگام پرداخت بدهی خویش‌آرا به سهولت متذکر گردیده، و مؤید این است که توقیف بدهکار تنگدست و دارایی وی - اگر بیش از گذران زندگی متعارف نباشد - جایز نیست. (۲)

۲- هر جرمی دارای سه رکن مادی، معنوی و قانونی است. مدیون، متعهد و بدهکار مرتکب جرم نشده‌اند و تحقق ارکان جرم درباره آنها قابل تصور نیست.

۳- تجربه قانونگذاری گذشته هم حاکی از موفقیت حبس در محکومیت‌های مالی نیست. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۱ تیر ماه ۱۳۵۱، که ماده یک آن اجازه می‌داد در مورد ضرر و زیان مدعی خصوصی به تقاضای وی، محکوم‌علیه را به ازای هر ۵۰۰ ریال یا کسر آن، یک روز بازداشت گردد و... پس از یکسال و اندی، به موجب ماده واحده قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از تعهدات و الزامات مالی مصوب ۲۲ آبان ماه ۱۳۵۲، ملغی گردید.

۴- آثار ویرانگر حبس و تبعات سوء ناشی از

مجازات، سزاوار کسانی است که با سوءنیت دست به جرایمی همچون کلاهبرداری، سرقت، خیانت در امانت و دیگر جرایم مشابه می‌زنند. نه اشخاصی که به دلایل عدیده فارغ از اراده آنان، از قبیل عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... دچار فقر و تنگدستی شده و قادر به پرداخت دیون و ایفای تعهدات و الزامات مالی خود نمی‌باشند

آن بر هیچ کس پوشیده نیست. و شایسته نیست که فرد متدین و آبرومندی را که نتوانسته است بدهی خود را بپردازد و به سایر الزامات و تعهدات مالی خود عمل نماید، راهی حبس شود.

مواد (۳ و ۲) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۰ آبان ماه ۱۳۷۷، و بند 'ج' ماده (۱۸) آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده (۶) قانون مذکور، نیز - برخلاف پاره‌ای از مسموعات - حبس محکوم‌علیه را در قبال الزامات و تعهدات مالی به سادگی اجازه نداده و شرایط بسیار دشوار و سنگینی را در این رابطه مقرر نموده است.

طبق ماده (۲) قانون یاد شده: «هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه، و آن را تأدیه ننماید، دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفا می‌نماید در غیر این صورت، بنا به تقاضای محکوم‌له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه، حبس خواهد کرد». عبارت قسمت آخر همین ماده قانونی (...ممتنع را در صورتی که معسر نباشد...)، ظهور در این دارد که اگر اعسار محکوم ثبوت داشته باشد و در اعسار وی تردیدی نباشد، نمی‌توان محکوم را حبس نمود. ماده (۳) قانون موصوف نیز، ناظر به زمانی است که، محکوم‌علیه (خواننده دعوا)

تا زمان به مرحله اجرا رسیدن حکم، در صد اثبات اعسار خود برنیامده باشد. در چنین صورتی است که می‌توان به درخواست محکوم‌له، ممتنع را راهی حبس نمود. به نظر می‌رسد که مواد قانونی مذکور، با تغییراتی در مواد (۶۲۴) و (۶۲۵) قانون اصول محاکمات حقوقی منسوخ مصوب ذیقعد سال ۱۳۲۹ قمری است، که مواد مذکور تا حدودی بیانگر نظر فقها و مضمون حدیث شریف "لی الواجد یحل عقوبته و عرضه" است. (۳)

ماده (۳) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی - که حبس محکوم علیه را اجازه داده است - دادگاه را مکلف کرده است به ادعای اعسار محکوم علیه، خارج از نوبت رسیدگی کند. سؤالات عدیده‌ای در رابطه با رسیدگی به دعوی اعسار خارج از نوبت قابل تصور است، از جمله: زمان اولین جلسه رسیدگی خارج از نوبت چه زمانی است؟ فرض کنیم: شخص «الف» در تاریخ ۱۳۷۹/۳/۱، به درخواست شخص «ب» محکوم‌له، بازداشت گردیده است و دادگاه نیز تا ۱۳۷۹/۵/۲، از قبل اوقات خود را تنظیم نموده است؛ و در همان تاریخ (۱۳۷۹/۳/۱) نیز شخص «الف» دادخواست اعسار تقدیم دادگاه می‌کند، آیا دادگاه مختار است در فواصل تقدیم دادخواست و آخرین وقت تنظیم شده قبلی (۱۳۷۹/۳/۱) تا (۱۳۷۹/۵/۲)، اقدام به تعیین وقت به دلخواه خود نماید؟ مثلاً، تاریخ رسیدگی را ۱۳۷۹/۵/۱ منظور نموده و چنین استدلال کند که خارج از نوبت، وقت رسیدگی تعیین کرده است. قطعاً دادگاه چنین اختیاری ندارد، و عبارت «رسیدگی خارج از نوبت» مقرر در ماده (۳) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، ظهور در چنین اختیاری برای دادگاه ندارد؛ بلکه با توجه به مواد (۶۴) و (۶۸) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، حداکثر مدت برای تعیین اولین جلسه رسیدگی، هفت روز بیشتر نخواهد بود. در صورت نیاز به تشکیل جلسات بعدی، به علی از قبیل، اقامه دلایلی از سوی خواننده دعوی اعسار (محکوم‌له

مهاجر، شماره ۱۳۴ - ستار چهارم - بهمن و اسفند ۱۳۷۹

اصلى)، كه امکان پاسخگويى آن براى خواهان اعسار در آن جلسه مقدور نباشد و يا عدم حضور شهود، تجديد جلسه - با توجه به توضيحات مذکور - نيز به صورت خارج از نوبت خواهد بود.

دعواى اعسار از خواسته:

بر اساس ماده (۴۸) قانون آيين دادرسي دادگاههاى عمومى و انقلاب در امور مدنى، شروع به رسيدگى در دادگاه، مستلزم تقديم دادخواست مى باشد. شرايط دادخواست و نکاتى كه بايد در آن ذکر شود در ماده (۵۱) و (۵۲) همين قانون، معين شده است. خواسته، از مهمترين قسمتهاى يك دادخواست مى باشد و به طور كلى، ممكن است مالى يا غير مالى باشد كه از دايره اين بحث خارج است. و اصولاً، اعسار در برابر خواسته غيرمالى، از شمول قانون نحوه اجرائى محكوميتهاى مالى خارج است و سالبه به انتفاى موضوع مى باشد.

دعواى اعسار از خواسته، مستلزم تقديم دادخواستى به عنوان دادخواست اعسار از خواسته مى باشد. شايدان ذکر است كه، همان طور كه در رأى تميزي شماره ۶۸۶۳-۱۸۷۵-۱۳۰۹/۱۲/۲۶ آمده است، قبول دعواى اعسار در قبال دعواى طلب، به عنوان دفاع، مجوز قانونى ندارد. بنا بر اين، دعواى اعسار از خواسته، از شمول ماده (۲۸۵) (۴) آيين دادرسي مدنى نوده و بايد به موجب دادخواست جداگانه مطرح (۵) شود.

الف- دادگاه صلاحيتدار:

دادگاه صلاحيتدار در رسيدگى به دعواى اعسار به طور كلى، طبق ماده (۲۴) قانون آيين دادرسي دادگاههاى عمومى و انقلاب در امور مدنى، دادگاهى است كه صلاحيت رسيدگى نخستين به دعواى اصلى را دارد. بنا بر اين، چنانچه شخصى دادخواستى به طرفيت ديگرى به دادگاه تقديم كند و در جريان رسيدگى قرار گيرد، خوانده مى تواند در همان دادگاه، اقدام به طرح دعواى اعسار از خواسته نمايد. شايدان ذکر است كه بعد از صدور حكم نيز،

فواسته مى تواند در مقابل تمام فواسته و يا بفاشى از آن تا قبل از صدور حكم - به عنوان دعواى تقابل و يا جداگانه - دعواى اعسار از فواسته را اقامه نمايد؛ و چنانچه اعسار وى اثبات گردد، بازداشت او به عنوان ممتنع، ممكن نمى باشد

به دعواى اعسار محكوم عليه در دادگاهى رسيدگى خواهد شد كه صلاحيت رسيدگى نخستين به دعواى اصلى را دارد. عبارت قسمت اخير ماده (۲۴) قانون مزبور، نيز صراحتاً اين امر را تأييد مى كند.

ب - زمان طرح دعواى اعسار از خواسته:

اعسار از خواسته، تا قبل از صدور حكم ممكن خواهد بود و پس از آن نيز تحت عنوان اعسار از محكوم به قابل استماع است. خوانده مى تواند دادخواست اعسار از خواسته را به عنوان دعواى تقابل، به تجويز ماده (۱۴۳) قانون آيين دادرسي دادگاههاى عمومى و انقلاب در امور مدنى، تا پايان اولين جلسه دادرسي اقامه نمايد. در اين صورت، با دعواى اصلى توأمان رسيدگى خواهد شد. چنانچه خوانده، دعواى اعسار از خواسته را تا پايان اولين جلسه دادرسي اقامه نكرد در اين صورت، بنا به قسمت اخير ماده (۱۰۳) قانون مرقوم، مكلف است از دعواى اصلى كه نسبت به خواسته آن، دعواى اعسار را مطرح، نموده است، دادگاه را مطلع نمايد.

شايدان ذكر است، تكليف مرقوم در ماده (۱۰۳) فوق الذكر، براى وكلاى طرفين دعوا نيز لازم الرعايه است.

تكملة - اعطائى مهلت قضائى موضوع ماده (۲۷۷) قانون مدنى كه مقرر مى دارد:

«متعهد نمى تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتى از موضوع تعهد نمايد ولى خاكم مى تواند نظر به وضعيت مديون، مهلت عادلانه، يا قرار اقساط دهد». نياز به دادن

دادخواست اعسار و جارى شدن تشريفات آن ندارد؛ زيرا احتمال دارد مديون معسر نباشد و ضرورتهاى ديگر، دادن مهلت عادلانه يا قرار اقساط را ايجاب نمايد (۶).

لازم به توضيح است كه در برخى از موارد، دادن مهلت طبق مقررات مربوط ممنوع است (۷).

ج - آثار اثبات دعواى اعسار از خواسته: پس از اثبات دعواى اعسار از خواسته و صدور حكم و قطعيت آن، بنا به عبارت قسمت دوم ماده (۲) قانون نحوه اجرائى محكوميتهاى مالى مصوب ۱۰ آبان ۱۳۷۷ (... در غير اين صورت به تقاضاى محكوم له، ممتنع را در صورتى كه معسر نباشد تا زمان تأديه حيس خواهد كرد...)، درخواست محكوم له براى حيس محكوم عليه ممكن نخواهد بود.

نتيجه:

خوانده مى تواند در مقابل تمام خواسته و يا بخشى از آن تا قبل از صدور حكم - به عنوان دعواى تقابل و يا جداگانه - دعواى اعسار از خواسته را اقامه نمايد؛ و چنانچه اعسار وى اثبات گردد، بازداشت او به عنوان ممتنع، ممكن نمى باشد.

پى نوشتها:

- ۱ - حسن عميد، فرهنگ فارسى عميد، انتشارات اميركبير تهران، ۱۳۷۷.
- ۲ - ايتا... اكبر هاشمى رفسنجانى و جمعى از محققان؛ تفسير راهنما، جلد دوم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ۱۳۷۶، صص ۲۸۲ و ۲۸۳.
- ۳ - دكتور محمد جعفر جعفرى لنگرودى، دانشنامه حقوقى، جلد اول، انتشارات اميركبير، تهران، ۱۳۷۶.
- ۴ - ماده (۲۸۵) قانون آيين دادرسي مدنى سابق، در ماده (۱۴۲) قانون آيين دادرسي دادگاههاى عمومى و انقلاب در امور مدنى، تكرر شده است.
- ۵ - دكتور محمد جعفر جعفرى لنگرودى، دانشنامه حقوقى، جلد اول، انتشارات اميركبير، تهران، ص ۴۹۵.
- ۶ - دكتور ناصر كاتوزيان، كتاب قانون مدنى در نظم كنونى حقوقى، نشر دادگستر، سال ۱۳۷۷، تهران ص ۲۴۶.
- ۷ - همان ماخذ، كه مى توان به مواد (۲۶۹) و (۳۰۹) و (۳۱۴) قانون تجارت نيز رجوع كرد.